

دوفصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی

سال ۷، شماره ۱۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۶

ترجمه عربی مقوله‌های فرهنگی داستان فارسی شکر است از محمدعلی جمال‌زاده بر اساس نظریه نیومارک

محمد رحیمی خویگانی*

استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۲۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۰۱۱)

چکیده

بررسی و نقد چگونگی انتقال عناصر فرهنگی داستان فارسی شکر است اثر محمدعلی جمال‌زاده از فارسی به عربی با استفاده از الگوی پیتر نیومارک در تقسیم‌بندی مقوله‌های فرهنگی و راهکارهای ترجمه آن، هدف این پژوهش است. مهم‌ترین یافته‌های پژوهش حاضر که با روش توصیفی - تحلیلی نوشته شده، بیانگر این مطلب است که داستان فارسی شکر است تمام پنج دسته مقوله فرهنگی مورد نظر نیومارک را دارد و مترجم برای ترجمه این داستان، بیشتر از راهکار «معادل فرهنگی» سود جسته است و بدین صورت، ترجمه‌ای مخاطب‌محور ارائه کرده است.

واژگان کلیدی: فارسی شکر است، ترجمه عربی، مقوله‌های فرهنگی، پیتر نیومارک.

* E-mail: rahimim65@gmail.com

مقدمه

امروزه مباحث فرهنگی جزو جدایی‌ناپذیر پژوهش‌های ترجمه‌هاست و تسلط بر فرهنگ زبان مقصد و زبان مبدأ یکی از شروط اصلی موفقیت مترجم است. حقانی می‌گوید: «در واقع، از آنجا که زبان در بستر فرهنگ شکل می‌گیرد، انتقال زبانی در ترجمه از یک سو، تعامل مترجم با مقولات فرهنگی موجود در آن و از سوی دیگر ارتباط و تعامل میان فرهنگ‌های مبدأ و مقصد را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد» (حقانی، ۱۳۸۶: ۱۸۱). مقاله حاضر با تکیه بر نظریه نیومارک در ترجمه مقوله‌های فرهنگی، تلاش دارد تا ترجمه عربی داستان فارسی *شکر است* اثر محمدعلی جمال‌زاده را با عنوان *الفارسی سگر نقد* و بررسی نماید و پاسخی برای پرسش‌های زیر پیدا کند:

الف) پرسامدترین مقوله‌های فرهنگی نظریه نیومارک در متن ترجمه کدام است؟

ب) پرسامدترین راهکارهای انتقال عناصر فرهنگی در ترجمه کدام است؟

ج) کدام راهکار برای ترجمه مقوله بهتر و مناسب‌تر است؟

د) مترجم در خلال ترجمه مقوله‌های فرهنگی چه مواردی را حذف کرده‌است؟ آیا

این حذف‌ها دلیل زبانی دارد یا فرازبانی است؟

برای رسیدن به پاسخی مناسب برای پرسش‌های مذکور، ابتدا مقوله‌های فرهنگی نیومارک و آنگاه راهکارهایی که او برای انتقال این مقوله‌ها ارائه داده، به صورت مفصل معرفی می‌شود. سپس تلاش می‌گردد تا تمام سازه‌های قابل کاربست این الگو بر ترجمه داستان فارسی *شکر است*، اعمال شود. روش کار پژوهش بر اساس مقابله کامل و خط‌به‌خط متن مبدأ و متن مقصد است و شامل سه مرحله استخراج، دسته‌بندی و تحلیل داده‌ها می‌شود.

در باب پیشینه تحقیق باید گفت که بنا بر یافته‌های نگارندگان، ترجمه عربی فارسی *شکر است* تا امروز مورد توجه منتقدان نبوده‌است و چنین به نظر می‌رسد که هیچ پژوهشی در این زمینه انجام نشده‌است. البته در زمینه کاربست الگوی نیومارک بر متون داستانی دیگر، پژوهش‌هایی صورت گرفته که از قرار زیر است:

– کبری روشنفکر، هادی نظری منظم و احمد حیدری در مقاله «چالش‌های ترجمه‌پذیری عناصر فرهنگی در رمان *الخص والکلاب* نجیب محفوظ: مقایسه دو ترجمه با تکیه بر چارچوب نظری نیومارک» که در مجله پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی (سال ۱۳۹۲/ شماره ۸) چاپ شده، تلاش کرده‌اند تا چالش‌های ترجمه مقوله‌های فرهنگی را مشخص کنند، اما آن‌ها تمام موارد را استخراج نکرده‌اند و تنها به مثال‌هایی برای نمونه اکتفا نموده‌اند.

– حسن هاشمی میناباد در مقاله «فرهنگ در ترجمه و ترجمه عناصر فرهنگی» چاپ شده در مجله مطالعات ترجمه (سال ۱۳۸۳/ شماره ۵)، به الگوی نیومارک اشاره و تأکید کرده که ترجمه‌های مختلف را می‌توان با این الگو نقد کرد. همچنین، وی در مجموعه مقالات خود با عنوان «گفتارهای نظری و تجربی در ترجمه» که در سال ۱۳۹۶ چاپ شده، در بخش دوم به مسائلی چون «فرهنگ در ترجمه، عناصر و واژگان فرهنگی در ارتباط بین‌زبانی» می‌پردازد.

– تمام قطاف عبدالکریم در پایان‌نامه ارشد خود با عنوان «*إشکالیة نقل الخصوصیات الثقافية*» (دفاع شده در سال ۲۰۰۵ میلادی)، در دانشگاه منتوری قسطنطنیه، به ارائه راهکارهایی برای ترجمه و انتقال عناصر فرهنگی می‌پردازد، ولی نمونه‌ای ذکر نمی‌کند.

– روح‌الله افراه در پایان‌نامه ارشد خود با عنوان ترجمه‌پذیری عناصر فرهنگی در اشعار *سهراب سپهری و فروغ* (دفاع شده در سال ۱۳۸۹ در دانشگاه پیام نور مرکز تهران)، به چالش‌های ترجمه اشعار این دو شاعر پرداخته است.

– علی عزیززاده در مقاله‌ای با عنوان «مقوله‌ها و عناصر فرهنگی و چگونگی ترجمه آن‌ها در گتسبی بزرگ ترجمه کریم امامی» که مجله پژوهش ادبیات معاصر جهان منتشر شده (سال ۱۳۸۹/ شماره ۵۹)، تلاش کرده است تا راهکارهای کریم امامی را در ترجمه مقوله‌های فرهنگی ترجمه مذکور بر اساس الگوی نقد نیومارک بررسی کند. این مقاله تنها به مقوله‌های فرهنگی پرداخته است و به طور کامل از الگوی نیومارک سود نچسته است.

– سیدمحمد رضا هاشمی و نادیا غضنفری مقدم هم در مقاله‌ای با عنوان «بومی‌سازی

مدل پنجگانه عناصر فرهنگی نیومارک با زبان و فرهنگ فارسی» که در مجله مطالعات زبان و ترجمه چاپ شده (سال ۱۳۹۳ / شماره دوم)، تلاش کرده‌اند تا الگوی نیومارک را بومی‌سازی و مؤلفه‌های آن را بر زبان فارسی پیاده کنند.

- رجبعلی عسکرزاده طرهبه در پایان‌نامه ارشد خود با عنوان مطالعه فرهنگی ترجمه برای کودکان در حوزه دوبله و زیرنویس کارتونها: استراتژی‌های اتخاذشده توسط مترجمان فارسی‌زبان» که در سال ۱۳۹۴ در دانشگاه امام رضا^(ع) دفاع شده، به بررسی استراتژی‌ها و راهکارهای مورد استفاده برای ترجمه مقوله‌های فرهنگی پرداخته‌است.

۱. نظریه مقوله‌های فرهنگی نیومارک

«ترجمه» راه ارتباط میان فرهنگ‌هاست و «فعالیت‌های ترجمه‌ای را باید فعالیت‌هایی تلقی کرد که اهمیت فرهنگی دارند. از این رو، مترجم بودن در درجه اول برابر است با توانایی ایفای نقشی اجتماعی؛ یعنی ایفا کردن نقشی که جامعه‌ای به فعالیت اجراکنندگان آن و یا حاصل کار آن‌ها اختصاص می‌دهد» (لفور و دیگران، ۱۳۹۴: ۵۴). از نظر این دست ترجمه‌پژوهان، «ترجمه عناصر و مفاهیم فرهنگی از دشوارترین مشکلات ترجمه محسوب می‌شود، به ویژه که هر متن در زمینه فرهنگی خاص خود شکل می‌گیرد» (هاشمی و دیگران، ۱۳۹۳: ۴). ترجمه یک حرکت بین فرهنگی و هدف‌دار است و صرفاً به جنبه‌های فیزیکی انتقال واژه‌ها محدود نمی‌شود. «در اینجا ارتباط بینا فرهنگی از طریق واسطه‌ای به نام مترجم یا متننده انجام می‌شود» (هاشمی میناباد، ۱۳۹۶: ۱۷) و «اگر بپذیریم که یکی از اهداف ترجمه ادبی، آشنا کردن خواننده با فرهنگ مردم دیگر نقاط جهان است، پس ترجمه عناصر فرهنگی اجتناب‌ناپذیر است» (علیزاده، ۱۳۸۹: ۵۵). اما انتقال فرهنگ همیشه یک چالش بزرگ در ترجمه بوده‌است و ترجمه‌پردازان در چگونگی و میزان ترجمه‌پذیری آن اختلاف نظر داشته‌اند. کسانی چون لفور ترجمه را یک بازنویسی می‌دانند (ر.ک؛ ماندی، ۱۳۹۴: ۲۴۶)؛ چنان‌که میرزا حبیب اصفهانی (۱۲۸۶ ه.ق.) (Le Midanthrope) نمایشنامه معروف مولیر را با نام «گزارش مردم گریز» به فارسی ترجمه می‌کند و همه مقوله‌های فرهنگی را حتی نام شخصیت‌های داستان را نیز دگرگون می‌کند

تا متنی بومی ارائه دهد و کسان دیگری چون صاحبان نظریه تعادل و گاهی نظریه نظام‌ها، «بوی ترجمه دادن» و انتقال یک‌یک مقوله‌های فرهنگی را وظیفه مترجم می‌دانند؛ مثلاً ونوتی «معتقد است که عناصر سازنده متن اصلی باید در متن ترجمه حضور داشته باشند و خواننده هر لحظه بداند که متن ترجمه‌ای را می‌خواند» (صلح جو، ۱۳۹۴: ۲۶). مترجم برای ایفای نقش فرهنگی خود نیازمند ابزار و راهکارهای زبانی برای انتقال عناصر فرهنگی زبان مبدأ است، نظریه پردازان مختلفی تلاش کرده‌اند با دسته‌بندی عناصر فرهنگی متنی و راهکارهای ترجمه آن، به نوعی توصیف و تحلیل و ارزیابی از روند ترجمه فرهنگ دست یابند. در این میان پیتر نیومارک (Peter newmark) برای ارزیابی چگونگی ترجمه مقوله‌های فرهنگی، آن‌ها را در چند دسته تقسیم‌بندی کرده‌است و به صورتی ارائه داده که به نظر کاربردی و قابل کاربست است:

- عناصر بوم‌شناسانی (Ecology)؛ مانند: گیاهان و جانوران یک سرزمین، دشت‌ها، کوه‌ها، جلگه‌ها و... .

- فرهنگ مادی (فراورده‌ها) (Material Culture):

الف) مانند: مواد غذایی (که در فارسی، می‌توان کباب کوبیده، میرزا قاسمی و... را مثال زد).

ب) پوشاک؛ مانند: تمبان، یا چوقای بختیاری در فارسی.

ج) مسکن و شهرها؛ مانند: خانه کاهگلی یا هشتی، شبستان و... در فارسی.

د) وسایل نقلیه؛ مانند دوچرخه، درشکه و... .

- فرهنگ اجتماعی کار و فراغت (Social Culture) و کار و تفریح (موسیقی، فیلم، بازی‌ها و...؛ مانند: بازی هفت‌سنگ یا یه‌قل دو قل و... .

- نهادها، آداب و رسوم، فعالیت‌ها، جریان‌ها، مفاهیم (Social organization-Political & administrative)؛ شامل: تمام نمادها و نشانه‌های آشکار و نهان. در زیر این عنوان، موارد فرهنگی بسیاری جای می‌گیرد که از قرار زیر است:

الف) سیاسی و اداری؛ مانند نام ادارات و مناصب سیاسی.

ب) مذهبی (ایدئولوژیک)؛ مانند روضه، عاشورا و... .

ج) هنری و علمی.

- اشارات و حرکات حین سخن گفتن و عادات (Gestures & habits) (ر.ک؛ نیومارک، ۱۳۹۰: ۱۲۲). این مورد شامل حرکت گفتاری «یا زبان بدن» هم می‌شود؛ چنان‌که نیومارک معتقد است: «برخی از مردم در مرگ افراد لبخند کوتاهی می‌زنند، یا به نشان از یادبود و تقدیر صمیمانه از کسی کف می‌زنند، یا برای اعلام رضایت سرشان را تکان می‌دهند، یا برای مخالفت سرشان را بالا می‌برند، در احوال‌پرسی یا تمجید دستشان را می‌بوسند و برای اعلام موافقت و استقبال، شستشان را بالا می‌برند و... (همان: ۱۳۳). نیومارک نه تنها یک دسته‌بندی - تقریباً - جامع از مقوله‌ها ارائه داده که برای ترجمه آن‌ها نیز چندین فرایند و راهکار ترجمه‌ای ارائه می‌دهد که از قرار زیر است:

- ۱- انتقال (Transference): منظور از این فرایند، آوردن کلمه‌ای از زبان مبدأ به زبان مقصد است (ر.ک؛ همان: ۱۰۳).
- ۲- بومی کردن (Naturalization): این فرایند در ادامه فرایند انتقال است که باعث می‌شود یک واژه کم‌کم در زبان مقصد هم از نظر تلفظ و هم ریخت بومی شود (ر.ک؛ همان: ۱۰۵).
- ۳- معادل فرهنگی (Cultural equivalent): زمانی که یک واژه فرهنگی از زبان مبدأ با واژه فرهنگی زبان مقصد ترجمه می‌شود (ر.ک؛ همان).
- ۴- معادل کارکردی (Functional equivalent): این فرایند رایج که برای واژه‌های فرهنگی به کار می‌رود، مستلزم به کار بردن یک واژه مستقل از فرهنگ است که گاهی با یک واژه جدید خاص همراه می‌شود. از این رو، این فرایند واژه زبان مبدأ را خنثی یا عام می‌سازد (ر.ک؛ همان: ۱۰۶).
- ۵- معادل توصیفی (Descriptive equivalent): در ترجمه، گاهی باید توصیف را بر کارکرد ارجحیت داد (ر.ک؛ همان: ۱۰۷)؛ مثلاً به جای آنکه معادل فرهنگی یا کارکردی واژه‌ای مثل «گیوه» را در متن ترجمه ذکر کنیم، به این عبارت بسنده کنیم: «نوعی کفش سنتی در ایران».

۶- ترادف (Synonymy): ترادف جایی کاربرد دارد که معادل دقیقی برای واژه در متن مبدأ وجود نداشته باشد. بنابراین، از نزدیک‌ترین مترادف واژه استفاده می‌شود (ر.ک؛ همان).

۷- گرده‌برداری، ترجمه قرضی (Translation through).

۸- تغییرات و جایگزینی‌ها (Shifts or transpositions): فرایندی از ترجمه که شامل تغییر شکل دستور زبان مبدأ به زبان مقصد است (ر.ک؛ همان: ۱۰۸-۱۰۹).

۹- دگرگون‌سازی (Modulation): این واژه را وینی و داربلنه برای توضیح تغییر در نقطه‌نظر و دیدگاه و غالباً تغییر در مقوله ذهنی انتخاب کرده‌اند (ر.ک؛ همان: ۱۱۲). این فرایند باعث تغییر در معناشناسی و زاویه دید زبان مبدأ می‌شود (ر.ک؛ ماندی، ۱۳۹۴: ۱۰۹).

۱۰- ترجمه مورد قبول (Recognized Translation): معمولاً باید برای هر واژه، سازمانی از ترجمه رسمی یا ترجمه‌ای که مقبولیت عامه دارد، استفاده کرد (ر.ک؛ نیومارک، ۱۳۹۰: ۱۱۳).

۱۱- ترجمه موقت (Translation Label): این فرایند یک ترجمه موقتی است که معمولاً از یک واژه سازمانی جدید صورت می‌گیرد و باید آن را داخل گیومه قرار داد تا در فرصت‌های بعد عوض شود (ر.ک؛ همان: ۱۱۴).

۱۲- جبران (Compensation): این روش در جایی به کار می‌رود که بخشی از معنا در قسمت دیگری از جمله از دست رفته باشد (همان: ۱۱۵).

۱۳- تحلیل محتوا (Componential analysis): این فرایند شامل تفکیک یک واحد واژگانی به اجزای معنایی آن است، به طوری که اغلب شامل ترجمه یک واحد به دو یا سه یا چهار جزء جداگانه است.

۱۴- کاهش و بسط (Reduction and Expansion): فرایندهای ترجمه‌ای نادقیقی که مترجم از روی حس تشخیص و صرافت در برخی موارد، آن‌ها را به کار می‌بندد، اما در هر یک از این موارد، به‌ویژه اگر بد نوشته شده باشند، دست کم یک تغییر صورت گیرد (ر.ک؛ همان: ۱۱۵).

۱۵- دیگرنوشت (Paraphrase): این فرایند عبارت است از شرح و بسط یا توضیح بخشی از متن، این فرایند در متون بی‌نام در صورتی که ضعیف و نارسا نوشته شده باشند یا معنای تلویحی داشته باشند و نکات مهمی حذف شده باشد، مورد استفاده قرار می‌گیرد (ر.ک؛ همان: ۱۱۶-۱۱۷). نیومارک افزون بر این موارد، فرایندهای تکمیلی را نیز متذکر می‌شود که از قرار زیر است:

الف) فرایندهای تلفیقی: تلفیق چند فرایند برای برون‌رفت از مشکل ترجمه را فرایند تلفیقی می‌گویند.

ب) یادداشت‌ها، اضافات، توضیحات: اطلاعات افزوده‌ای که مترجم باید به ترجمه‌اش اضافه کند، معمولاً توضیحات فرنگی، فنی یا زبانی است و به مقتضیات خوانندگان ترجمه بستگی دارد که با خوانندگان متن اصلی متفاوت هستند (ر.ک؛ همان: ۱۱۶-۱۱۷ و Newmark, 1988: 81-91).

۲. معرفی نویسنده و داستان فارسی شکر است

سیدمحمدعلی جمال‌زاده ۲۰ مرداد ۱۲۷۰ در اصفهان به دنیا آمد و ۱۷ آبان ۱۳۷۶ در ژنو درگذشت. بسیاری وی را همراه با صادق هدایت و بزرگ علوی سه بنیانگذار اصلی ادبیات داستانی معاصر فارسی می‌دانند. او توانست تکنیک داستان‌نویسی اروپایی را آگاهانه به کار گیرد و در عین حال، یکسره داستان‌پردازی غربی تسلیم نشود، بلکه با دمیدن روح ایرانی در آن، هنر باستانی داستان‌سرایی مردمی را با روشی که از غرب به عاریت گرفته بود، صیقل دهد (ر.ک؛ بالایی و کویی‌پرس، ۱۳۷۶: ۱۲۹). وی با عضویت در انجمن کاوه راه نویسندگی را آغاز می‌کند و چنان که خود گفته، «داستان فارسی شکر است یک داستان کوتاه و آغازین داستان و نقطه ابتدای راه داستان‌نویسی او بوده است (ر.ک؛ جمال‌زاده، ۱۳۲۰: مقدمه). اما داستان فارسی شکر است، در اصل نیشخندی است به نحوه فارسی سخن گفتن اقشار مختلف جامعه ایران از عالم دین گرفته، تا فرنگ‌رفته و استامبول‌دیده. این داستان در قالبی طنزگونه و کنایه‌آمیز همگان را به پاسداشت فارسی

فراخوانده و تلاش کرده‌است چهره‌ای واقعی از وضعیت زبان فارسی در دهه‌ی چهل ارائه دهد.

۳. معرفی مترجم و ترجمه

عبدالوهاب محمود علوب استاد مطالعات ایران دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه قاهره در شهر جیزه است. وی متولد ۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸ میلادی در مصر و دکترای زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه میشیگان آن آربر در ایالات متحده‌ی آمریکا است. مهم‌ترین پژوهش‌های او، «روند ملی در نثر فارسی»، «رمان اجتماعی در ایران» و «القصة القصيرة والحكاية في الأدب الفارسی، دراسة و نماذج» است. داستان فارسی شکر است در همین مجموعه‌ی سوم به عربی ترجمه و به سال ۱۹۹۳ میلادی چاپ شده‌است (ر.ک؛ علوب، ۱۹۹۳م: مقدمه).

۴. کاربست الگوی نیومارک

۴-۱. عناصر بوم‌شناسی

موارد زیر در حیطه‌ی بوم‌شناسی است:

- «در تمام محله‌ی سنگلیج مثل گاو پیشانی سفید، احدی پیدا نمی‌شود که پیرغلامتان را نشناسد» (جمالزاده، ۱۳۲۰: ۱۹)؛ «فی حیّ سنکلیج بأکمله أشهر من نار علی علم ولن تجد أحداً لا یعرف محسوبک» (ر.ک؛ علوب، ۱۹۹۳م: ۸۲). همان طور که مشخص است، مترجم «سنکلیج» یکی از محلات مهم و قدیمی تهران - را به زبان عربی انتقال داده‌است و با نظام آوایی این زبان هماهنگ کرده، لذا «گاف» به «کاف» تبدیل شده‌است.

- «یک طوماری از آن فحش‌های آب‌نکشیده که مانند خربزه‌ی گرگاب و تنباکوی حکان مخصوص خاک ایران خودمان است، نذر جدّ و آباد این و آن کرد» (جمالزاده، ۱۳۲۰: ۲۲)؛ «أطلق علی آباء الجمیع وأجدادهم سیلاً من السباب الفاحشة التي لا تجد مثلها إلا فی ایران کالبطیخ الکرکاب والطباق الحکان» (علوب، ۱۹۹۳م: ۸۵). «خربزه‌ی گرگاب» و

«تباکوی حکان» هم جزو گیاهان مشهور سرزمین ایران است، هرچند مترجم اینجا هم یک بار از انتقال و بار دیگر از معادل فرهنگی سود جسته، ولی پرواضح است که مترجم معنای هیچ یک از این دو مورد را به درستی درک نکرده است و اولی را به صورت صفت و موصوفی و دومی را هم به اشتباه «الطباق» ترجمه کرده، حال آنکه «تباکو» در عربی «التبغ» است.

۲-۴. مواد و فراورده‌های فرهنگی

بدون شک هر زبانی بسته به موقعیت جغرافیایی که در آن شکل گرفته، واژگان خاص خود را دارد: «اسکیموها تحت تأثیر شرایط محیطی برای انواع برف و آله‌های مختلفی به کار می‌برند» (نیازی و نصیری، ۱۳۸۸: ۱۷۱). یا مثلاً عرب‌ها برای شتر و اسب و آنچه که گوشت و شیرشان تولید می‌شود، انواع و اقسام واژگان را دارند. همین امر درباره سگ نیز صادق است. در اینجا، فراورده‌های فرهنگی متن مورد نظر را بررسی می‌کنیم.

- «چون سایرین عموماً کاسب کارهای لباده‌دراز و کلاه کوتاه باکو و رشت بودند که به زور چماق و واحد یموت هم بند کیسه‌شان را کسی نمی‌بیند» (جمال‌زاده، ۱۳۲۰: ۱۸)؛ «إذ كان الآخرون عامة من التجار ذوی اللبادة الطويلة والطاقيّة القصيرة من أهالی باکو و رشت ممن لا یفتحون حافظة نقودهم ولو بقوة العصی والهراوات» (علوب، ۱۹۹۳م: ۸۰)

مترجم برای ترجمه «لباده» به سبب اشتراک لفظی و دلالتی آن در فارسی و عربی، مشکلی ندارد و از همان واژه سود جسته است. البته برای کلاه کوتاه از ترجمه تحت‌اللفظی استفاده کرده که مناسب است. البته به عقیده نیومارک، نام لباس‌ها که جنبه فرهنگی دارند، باید برای خوانندگان شرح داده شوند (ر.ک؛ نیومارک، ۱۳۹۰: ۱۲۵). در برابر، «چماق» هم که بار معنایی خاصی دارد، «عصی» را گذشته که معادل کارکردی است.

- «مثل اینکه به قول بچه‌های تهران، برایم قبایی دوخته باشند» (جمال‌زاده، ۱۳۲۰: ۱۹)؛ «كما یقول أطفال طهران: یفصلون لی عباءة» (علوب، ۱۹۹۳م: ۸۱). مترجم معنای این عبارت را اصلاً درست نفهمیده است؛ چرا که بچه‌های تهران منظور اطفال تهران نیست! بلکه

مراد اهالی تهران است. البته در زبان عربی، «یفصلون لی عباءة» معادل «قبایی برایم دوخته‌اند» است. بنابراین، ترجمه «قبا» به «عبا» از این حیث معادل کارکردی است.

- «معلوم شد که کار، کار یک شاهی و صد دینار نیست» (جمال‌زاده، ۱۳۲۰: ۱۹)؛ «أن المسألة ليست مسألة قرش أو مئة جنية» (علوب، ۱۹۹۳ م: ۸۲). مترجم با حذف «شاهی» و «دینار» و جایگزینی «قرش» و «جنیه»، از معادل فرهنگی آن‌ها استفاده کرده است.

- «و یکی از آن فراش‌ها که نیم‌زرع چوب چپش مانند دسته شمشیری از لای شال ریش‌ریشش بیرون افتاده بود...» (جمال‌زاده، ۱۳۲۰: ۱۹)؛ «واحد من هؤلاء السعاة يبرز من ثنایا عمامة ذات الخطوط غصن من الخشب كأنه قبضة سيف» (علوب، ۱۹۹۳ م: ۸۲). مترجم معنای «چپ» را دریافت نکرده است و از این رو، آن را به «شاخه» ترجمه کرده که اشتباه است. همچنین، «شال ریش‌ریش» را به «عمامة ذات الخطوط»، ترجمه کرده که باز هم اشتباه است.

- «من در بین راه تا وقتی که با کرجی از کشتی به ساحل آمدیم...» (جمال‌زاده، ۱۳۲۰: ۲۰)؛ «فی الطريق حين كنت آتيا بالقارب من السفينة إلى الساحل...» (علوب، ۱۹۹۳ م: ۸۳). «قارب» معادل فرهنگی «کرجی» است؛ چراکه «کرجی» به قایق، به‌ویژه قایق پارویی را گویند (ر.ک؛ انوری، ۱۳۸۱، ج ۶: ۵۷۸۲).

- «رفته‌رفته به تاریکی این هولدون‌ی عادت کردم» (جمال‌زاده، ۱۳۲۰: ۲۰)؛ «تعودت عینی شيئاً فشيئاً على ظلام هذه الزنانة» (علوب، ۱۹۹۳ م: ۸۳). «زنزانه» معادل فرهنگی «هولدون‌ی» است و «هولدون‌ی» یا «هلفتونی» همان زندان است (ر.ک؛ انوری، ۱۳۸۱، ج ۸: ۸۳۶۹).

- «با یخه‌ای به بلندی لوله سماوری که دود خط آهن‌های قفقاز...» (جمال‌زاده، ۱۳۲۰: ۲۱)؛ «أخونا المتفرنج كانت ياقة قميصه في ارتفاع ما سورة السماور و دخان ديزل قوقاز» (علوب، ۱۹۹۳ م: ۸۴). مترجم در اینجا «سماور» را عیناً به زبان عربی انتقال داده است و در

پاورقی و با استمداد از فرایند اضافات و توضیحات افزوده که «سماور، وعاء فی وسطه ماسورة طویلة للنار يتم فيه غلی الماء لصنع الشای» (همان: ۸۴).

- «عبا را گوش تا گوش دور خود گرفته و گربه براق و سفید هم عمامه شیفته و شوفته اوست» (جمال‌زاده، ۱۳۲۰: ۲۱)؛ «وقد لفّ عباءته حول نفسه حتى أذنيه وكانت القطعة البيضاء البراقة هي عمامته المائلة» (علوب، ۱۹۹۳م: ۸۴). «عباء» و «عمامه» از آنجا که اصلاً عربی هستند و در فارسی نیز همان معنا را دارند، در ترجمه چالش‌زا نیستند. در این جمله، مترجم صفت «شیفته» و «شوفته» را که به معنای «براق و تمیز» است، به «مائل» ترجمه کرده است.

- «جوانک کلاه‌نمدی بدبختی را پرت کردند توی محبس» (جمال‌زاده، ۱۳۲۰: ۱۹)؛ «ویلقى منه بشباب تعس علی رأسه طاقية لباد» (علوب، ۱۹۹۳م: ۸۵). «کلاه‌نمدی» یکی از البسه مشهور در ایران است که با «طاقیه لباد» در مصر که کلاهی بلند و مخروطی شکل است، متفاوت است، اما از آنجا که هیچ معادل مسلمی برای این نوع کلاه در زبان عربی نیست، مترجم از راهکار معادل کارکردی سود جسته است.

- «در تمام این مدت، آقای فرنگی مآب در بالای همان طاقچه نشسته بود» (جمال‌زاده، ۱۳۲۰: ۲۵)؛ «فی أثناء هذه الفترة كان السيد المتفرنج جالسا في مكانه علی حافة النافذة» (علوب، ۱۹۹۳م: ۸۹). «طاقچه»، یکی از تزیینات در خانه‌های سنتی ایران است که بال‌ب پنجره بسیار متفاوت است. طاقچه، برآمدگی یا فرورفتگی در دیوار اتاق به منظور تزیین و گذاشتن اشیاء روی آن است (ر.ک؛ انوری، ۱۳۸۱، ج ۵: ۴۸۴۷). انتخاب «حافة النافذة» می‌تواند معادل کارکردی مناسبی باشد.

- «بنای تنبک زدن را گذاشته و با لهجه‌ای نمکین گفت» (جمال‌زاده، ۱۳۲۰: ۲۵)؛ «أخذ يضرب علی صدره المنشی وقال بلهجة عذبة» (علوب، ۱۹۹۳م: ۸۸-۸۷). «تنبک» یکی از آلات موسیقی ایرانی است و با دست روی سینه تنبک زدن، یعنی استفاده از سینه به عنوان تنبک. این معنای کنایی و طنز با حذف تنبک از میان رفته است.

- «دانگی، درشکه‌ای گرفته و در شرف حرکت بودیم که دیدم رمضان دوان دوان آمد و یک دستمال آجیل به دست من داد» (جمالزاده، ۱۳۲۰: ۳۱)؛ «ومضینا للبحث عن عربۃ تنقلنا إلى رشت بعد دقائق لحق بی حضرة الشيخ والسید المتفرنج فاشترکنا فی استئجار عربۃ وحين بدأنا فی التحرك رأیت رمضان آتیا یجرى فأعطانی مندیلا بیامیش وهمس» (علوب، ۱۹۹۳ م: ۹۵). انتخاب «عربۃ» برای «درشکه»، «مندیل» برای «دستمال»، و «یامیش» و «همس» برای «آجیل»، همه معادل فرهنگی است.

- «شلاق درشکه‌چی بلند شد» (جمالزاده، ۱۳۲۰: ۳۱)؛ «ارتفع سوط العربۃ وتحركنا» (علوب، ۱۹۹۳ م: ۹۵). «شلاق» و «سوط» دقیقاً معادل فرهنگی هم هستند.

- «یک مأمور تذکره تازه‌ای با چاپاری به طرف انزلی می‌رود» (جمالزاده، ۱۳۲۰: ۳۱)؛ «رأیت فی الطريق مأموراً جدیداً فی طریقہ إلى أنزلی» (علوب، ۱۹۹۳ م: ۹۵). مترجم چاپار را به سبب نبود معادلی مناسب در زبان عربی، حذف کرده‌است و با آوردن «فی طریقہ» دست به جبران زده تا معنا ناراست نشود.

۳-۴. فرهنگ اجتماعی، کار و تفریح

با خواندن چندبارۀ متن فارسی شکر است، موارد زیر از فرهنگ اجتماعی مورد نظر نیومارک استخراج شد:

- «آواز گیلکی کرجی بان‌های انزلی به گوشم رسید که بآلم بآلم جان‌خوانان» (جمالزاده، ۱۳۲۰: ۱۸)؛ «بلغت مسامعی أصوات حمالی (مینا) أنزلی بلهجتهم الکیلانیة ینادون: أطلع یا حبیبی، أطلع» (علوب، ۱۹۹۳ م: ۸۰). «آواز» به معنی «آغینه» و با اصوات بسیار متفاوت است. جمالزاده قصد داشته که به موزون و آهنگین بودن اصوات حمّالان اشاره کند که این مهم در واژه «آواز» هست، ولی در «اصوات» وجود ندارد.

- «ریش هر مسافری به چنگ چند پاروزن و کرجی‌بان و حمال افتاد» (جمالزاده، ۱۳۲۰: ۱۸)؛ «فوقعت ذقن کلّ مسافر فی قبضة حفنة من المراكبیه وأصحاب القوارب والحمالین»

(علوب، ۱۹۹۳م: ۸۰). این سه واژه شغلی فارسی دقیقاً معادل فرهنگی همانی است که مترجم ذکر کرده‌است.

- «کاسب کارهای لباده‌دراز» (جمال‌زاده، ۱۳۲۰: ۱۸)؛ «التجار ذوی اللبادة الطويلة» (علوب، ۱۹۹۳م: ۸۰). «تاجر» معادل فرهنگی «کاسب کار» است.

- «یقیناً صد سال دیگر هم رفتار و کردارشان تماشاخانه‌های ایران را (گوش شیطان‌گر) از خنده روده‌بر خواهد کرد» (جمال‌زاده، ۱۳۲۰: ۲۰)؛ «یقیناً سیظل سلوکهم وأفعالهم مئة سنة أخرى تجعل مسارح ایران - كفى الله الشر- تتقيا أمعاءها من الضحك» (علوب، ۱۹۹۳م: ۸۳). «مسارح» برای تماشاخانه‌ها، یک معادل فرهنگی است.

- «همین بیست قدمی گمرک، خانه شاگرد قهوه‌چی هستم» (جمال‌زاده، ۱۳۲۰: ۲۶)؛ «أنا صبی قهوجی فی الجمرک القریب» (علوب، ۱۹۹۳م: ۹۰). «قهوه‌چی» عنوان شغلی مشهور در جهان اسلام است. این واژه در عربی هم با تفاوتی در تلفظ شایع است و از این رو، مشترک لفظی است.

۴-۴. نهادها، آداب و رسوم، فعالیت‌ها، جریان‌ها، مفاهیم

حقیقت آن است که تمایز بین این عنوان و فرهنگ اجتماعی بسیار سخت است و خود نیومارک هم حدود مرز مشخصی در این زمینه مشخص نکرده‌است. او نمی‌گوید چرا کار و تفریح جزو فرهنگ اجتماعی است، ولی آداب و رسوم نه!

- «دو نفر از مأمورین تذکره که انگار خود انکر و منکر بودند» (جمال‌زاده، ۱۳۲۰: ۱۹)؛ «عن اثنين من موظفی الجوازات المتکبرین العابسین» (علوب، ۱۹۹۳م: ۸۱). «موظفی الجوازات» معادل فرهنگی «مأمورین تذکره» است. در این ترجمه، تشبیه «مأمورین» به «انکر و منکر» حذف شده، به جای آن توصیف آمده‌است.

- «ولی خیر، خان ارباب این حرف‌ها سرش نمی‌شد» (جمال‌زاده، ۱۳۲۰: ۱۹)؛ «ولکن المعلم خیر لم یدخل رأسه هذا الکلم» (علوب، ۱۹۹۳م: ۸۲). مترجم این جمله را اصلاً

درست نفهمیده است و گمان برده که «ولی» به معنای «استاد و شخص صاحب‌مقام» است که در عربی عامه بدان «معلم» می‌گویند.

- «به آن فراش‌های چنانی حکم کرد» (جمالزاده، ۱۳۲۰: ۱۹)؛ «فأصدر أو امر إلی السعاة» (علوب، ۱۹۹۳ م.: ۸۲). «سعاة» معادل فرهنگی «فراش» و برای اینجا مناسب است.

- «در تهران کلاه شاه و مجلس تو هم رفته» (جمالزاده، ۱۳۲۰: ۲۰)؛ «أن اشتباكا قد وقع مرة أخرى فی تهران بین الشاه والمجلس النيابی» (علوب، ۱۹۹۳ م.: ۸۷). اختلاف شاه و مجلس یک اصطلاح اداری و سیاسی است که مترجم با اضافه کردن واژه نیایی به «مجلس» توانسته معنای مورد نظر را از طریق معادل فرهنگی نویسنده منتقل کند.

- «مأمور فوق‌العاده‌ای که همان روز صبح از رشت رسیده بود» (جمالزاده، ۱۳۲۰: ۲۰)؛ «أن مأمورا غیر عادی کان قد وصل صباح الیوم من رشت» (علوب، ۱۹۹۳ م.: ۸۳). «مأمور فوق‌العاده» یک مقام اداری است که به مأمورانی اطلاق می‌شود که در مواقع ضروری عازم نقطه‌ای می‌شوند. ترجمه این واژه به غیر عادی به سبب برداشت اشتباه است.

- «پا تو کفش حاکم بیچاره کرده» (جمالزاده، ۱۳۲۰: ۲۰)؛ «أخذ یناهض الحاکم المسکین» (علوب، ۱۹۹۳ م.: ۸۳). «حاکم» هم یک مقام سیاسی است و چون در عربی نیز همین معنی را دارد و معادل فرهنگی است.

- «ولی خیر، معلوم شد شیخی است» (جمالزاده، ۱۳۲۰: ۲۱)؛ «ولکن لا، اتضح أنه شیخ» (علوب، ۱۹۹۳ م.: ۸۴). واژه «شیخ» در فارسی یکی از مفاهیمی است که بار مذهبی دارد و نماینده یک قشر از روحانیون است که جزو سادات نیستند. این واژه در عربی بر «پیرمرد» و گاهی هم بر «آخوندها» اطلاق می‌شود.

- «در اوایل شلوغی مشروطه» (جمالزاده، ۱۳۲۰: ۲۱)؛ «فی بدایة اضطرابات الدستورية والإستبداد» (علوب، ۱۹۹۳ م.: ۸۵). «مشروطه» یکی از مفاهیم مهم تاریخ سیاسی در ایران است، هر چند «الدستورية» معنای «مشروطه» را دارد، ولی باید «الثورة الدستورية» آورده می‌شد تا باور فرهنگی را کامل‌تر برساند.

- «قراولی، کسی پشت در نیست» (جمال‌زاده، ۱۳۲۰: ۲۲)؛ «و حین أدرک ألا أحد من الحراس وراء الباب» (علوب، ۱۹۹۳م: ۸۵). «قراول» در فارسی به معنای «نگهبان» است و «حارس» معادل فرهنگی آن در عربی است.

- «جناب شیخ تو را به حضرت عباس!...» (جمال‌زاده، ۱۳۲۰: ۲۲)؛ «یا سیدنا الشیخ، استحللک بالله و بحضرة الشاه عباس...» (علوب، ۱۹۹۳م: ۸۵). قسم دادن به حضرت عباس^(ع) یا قسم به نام ایشان خوردن، یکی از آداب مذهبی در ایران است که مترجم آن را به اشتباه فهمیده، به اشتباه هم ترجمه کرده است. از آنجا که این نوع قسم در زبان عربی مرسوم نیست، مترجم می‌توانست معادل کارکردی آن، مثلاً «استحللک بالله» یا... استفاده می‌کرد.

- «هی! لعنت بر شیطان می‌کرد» (جمال‌زاده، ۱۳۲۰: ۲۴)؛ «أخذ يستعید من الشیطان همسا» (علوب، ۱۹۹۳م: ۸۷). به شیطان لعنت فرستادن هم جزو آداب دینی ایرانی‌هاست که با عبارت «لعنت به دل سیاه شیطان» کاربرد فراوانی دارد. در اینجا، «يستعید من الشیطان» معادل فرهنگی مناسبی است.

- «یک چیز شبیه آیه‌الکرسی هم به عقیده خود می‌خواند و دور سرش فوت می‌کرد» (جمال‌زاده، ۱۳۲۰: ۲۴)؛ «وقراً ما یشبه آیه‌الکرسی وأخذ ینفخ حوله» (علوب، ۱۹۹۳م: ۸۷). خواندن آیه‌الکرسی و فوت کردن دور سر هم رسمی دینی در ایران است که برای دوری گزیدن از شرور است. این معنی به سبب نزدیکی فرهنگ دینی ایران و جهان عربی، در ترجمه عربی هم به‌خوبی مشخص است.

- «ما یخه چرکین‌ها چیزی سرمان نمی‌شود» (جمال‌زاده، ۱۳۲۰: ۲۵)؛ «فأمثالی من ذوی الیاقات القذرة لا یفهمون» (علوب، ۱۹۹۳م: ۸۹). «یخه چرکین» یک مفهوم خاص و به معنی «بی‌سواد، بی‌فرهنگ و ناآگاه» می‌باشد، البته اینجا از روی تواضع است و ترجمه تحت‌اللفظی این واژه نمی‌تواند معنای آن را ایفاد نماید. بنابراین، بهتر بود معادل کارکردی آن، مثلاً «نحن الأمیون» را انتخاب می‌کرد.

- «خانه‌زاد شما رعیت نیست» (جمال‌زاده، ۱۳۲۰: ۲۷)؛ «خادمک لیس مزارعا» (علوب، ۱۹۹۳م: ۹۰). رسم تعارف و تواضع به هنگام سخن گفتن در سنت ایران، تاریخی دیرینه دارد و استفاده از واژه «خانه‌زاد» در این عبارت، به سبب اظهار تواضع و فروتنی در برابر مخاطب است (ر.ک؛ انوری، ۱۳۸۱، ج ۴: ۲۶۷۱). مترجم با انتخاب «خادم» به عنوان یک معادل کارکردی، توانسته معنا را انتقال دهد و همین امر درباره پیرغلام در عبارت زیر نیز صادق است:

- «احدی پیدا نمی‌شود که پیرغلامتان را شناسد» (جمال‌زاده، ۱۳۲۰: ۱۹)؛ «فی حی سنکلیج بأکمله أشهر من نار علی علم ولن تجد أحدا لا یعرف محسوبک» (علوب، ۱۹۹۳م: ۸۲).

- «مشتلق مرا بدهید و بروید به امان خدا» (جمال‌زاده، ۱۳۲۰: ۳۰)؛ «هیا، أعطونی الحلاوة واذهبوا فی أمان الله» (علوب، ۱۹۹۳م: ۹۳). «مشتلق» گرفتن به هنگام دادن اخبار شادی بخش، یک رسم است که با واژه «شیرینی گرفتن» هم کاربرد دارد. در اینجا مترجم به دلیل نسبت بین این دو کاربرد، «مشتلق» را به «حلاوة» ترجمه کرده که تحت‌اللفظی است و در عربی بی‌معنا جلوه می‌کند.

- «این‌ها هر وقت می‌خواهند یک بندی را به دست میرغضب بدهند، این گونه می‌گویند» (جمال‌زاده، ۱۳۲۰: ۳۰)؛ «إن هؤلاء یقولون کذلک کلما أرادوا أن یسلموا سجینا لید الجلاذ» (علوب، ۱۹۹۳م: ۹۴). روشن است که «جلاذ» معادل فرهنگی «میرغضب» است.

- «شلاق درشکه‌چی بلند شد» (جمال‌زاده، ۱۳۲۰: ۳۱)؛ «ارتفع سوط سائق العربیة» (علوب، ۱۹۹۳م: ۹۵). مترجم از معادل فرهنگی استفاده کرده است.

۵- اشاره‌ها و حرکت‌ها به هنگام سخن گفتن (حرکات گفتاری، ژست و عادات)

- «لب و لوچه‌ای جنبانند و سر و گردنی تکان دادند» (جمال‌زاده، ۱۳۲۰: ۱۹)؛ «حرکوا شفاهم وأفواههم وهزوا رؤوسهم وأذانهم» (علوب، ۱۹۹۳م: ۸۱).

- «گاهی لب و لوچه‌ای تکانده» (جمال‌زاده، ۱۳۲۰: ۲۵)؛ «أحيانا يحرك شفاه» (علوب، ۱۹۹۳م: ۸۹). استفاده از راهکار گرده‌برداری یا ترجمه تحت‌اللفظی برای این عبارات، معنا را خدشه‌دار می‌کند. مخاطب عرب اینگونه می‌اندیشد که ایرانی‌ها به هنگام دیدن یکدیگر، «لب و دهان و سر و گوششان را می‌جنبانند». بهتر می‌بود به سبب اینکه این عبارات معادلی در عربی ندارند، از معادل کارکردی استفاده کنند.

- «تُف تسلیمی به زمین انداخت» (جمال‌زاده، ۱۳۲۰: ۲۲)؛ «بصق على الأرض بصقة تسليم» (علوب، ۱۹۹۳م: ۸۵). «تُف به زمین انداختن» یک عادت جمعی است که به هنگام ناراحتی و ناچاری انجام می‌شود، از آنجا که در این عبارت به صورت اضافه بیانی آمده‌است، معادل بصقة تسليم معادل فرهنگی مناسبی است.

- «با اشارات و حرکاتی غریب و عجیب، بدون آنکه نگاه تند و آتشین خود را از آن یک گله‌دیوار بی‌گناه بردارد، گاهی با توپ و تشر هرچه تمام‌تر مأمور تذکره را غایبانه طرف خطاب و عتاب قرار می‌داد» (جمال‌زاده، ۱۳۲۰: ۲۴)؛ «وبدون أن يرفع عينه عن قمة ذلك الجدار المسكين يوجه حديثه إلى المأمور غيبا بإشارات غريبة وصيحات زاجرة» (علوب، ۱۹۹۳م: ۸۸). با «توپ و تشر»، «یک ژست سخن گفتن» است که در متن ترجمه حذف شده‌است.

- «جناب موسیو شانه‌ای بالا انداخته» (جمال‌زاده، ۱۳۲۰: ۲۷)؛ «هز جناب المسيو أحد كتفيه» (علوب، ۱۹۹۳م: ۹۱). «شانه بالا انداختن» یک حرکت گفتاری است که بیشتر به معنای بی‌اطلاعی نسبت به چیزی است. در اینجا، مترجم با ترجمه تحت‌اللفظی، البته با

برداشتی نامناسب از «ی» نکره در «شانه‌ای»، گمان کرده که یکی از شانه‌هایش را بالا انداخته‌است، حال آنکه باید در پاورقی توضیح داده می‌شد.

- «دست مرا گرفته و حالا نبوس و کی ببوس!» (جمال‌زاده، ۱۳۲۰: ۲۹)؛ «أمسک بیدی وأخذ یقبلها» (علوب، ۱۹۹۳م: ۹۲). «بوسیدن دست» در فرهنگ ایرانی، نشان از رضایت دارد که در اینجا، این معنی به‌درستی منتقل شده‌است.

- «دامن مرا گرفته و می‌گفت» (جمال‌زاده، ۱۳۲۰: ۳۰)؛ «أمسک بطرف ثوبی و یقول» (علوب، ۱۹۹۳م: ۹۱). «دامن کسی را گرفتن» یک حرکت گفتاری و نشان از کمک خواستن است. در اینجا، «ثوب» معادل کارکردی «دامن» است. خلاصه اینکه در متن، سه مورد عنصر بوم‌شناختی یافته شد که هر سه مورد با راهکار انتقال و بومی‌سازی، به متن مقصد راه یافته بودند. این مطلب با نظر نیومارک مبنی بر ارجحیت انتقال عناصر بوم‌شناختی کاملاً تطابق دارد (ر.ک؛ نیومارک، ۱۳۹۰: ۱۲۳-۱۲۴). البته بهتر می‌نمود که در پاورقی و با استفاده از راهکار توضیح، دلایل انتخاب این واژگان و موقعیت جغرافیایی مناطق یادشده توضیح داده می‌شد. در متن، هفده مورد مواد و فراورده‌های فرهنگی وجود دارد که از این میان، دو مورد حذف شده، یک مورد با گرت‌برداری، یک مورد با انتقال واژه، یازده مورد با معادل فرهنگی و دو مورد هم با معادل کارکردی به متن مقصد راه یافتند. از آنجا که نیومارک برای ترجمه بُعد مادی فرهنگ، انتخاب معادل فرهنگی را (در صورت وجود) بهترین راهکار می‌داند، در قسمت فرهنگ اجتماعی و نیز کار و تفریح، هفت مورد استخراج شد که جز در یک مورد که مترجم از معادل کارکردی سود جسته بود، بقیه واژگان، معادل فرهنگی بودند. همان‌گونه که مشخص است در زمینه نهادها، آداب و رسوم، فعالیت‌ها، جریانات، مفاهیم، نوزده مورد فرهنگی یافت شد که از این میان، سه مورد به اشتباه ترجمه شد و دو مورد با معادل کارکردی و بقیه با معادل فرهنگی جایگزین شدند. طبق نظر نیومارک، برای ترجمه این دست از عناصر فرهنگی، مترجم باید:

«اولاً بداند آیا ترجمه شناخته‌شده‌ای برای آن وجود دارد؟ ثانیاً آیا خوانندگان

آن را می‌فهمند و با زمینه متن هم‌خوانی دارد؟ اگر غیر از این باشد، باید در یک

متن آگهی غیررسمی، اسم آن سازمان را انتقال دهد و یک معادل کارکردی را که بار فرهنگی نداشته باشد، همراه آن ارائه کند» (نیومارک، ۱۳۹۰: ۱۲۹).

به عنوان نمونه، استفاده از «النیابی» در کنار واژه «المجلس» توانسته ابهام واژه را از میان برد و به مخاطب آگاهی بدهد. او معتقد است در مواردی که نسبت به واژه تردیدی هست، باید از معادل کارکردی استفاده کرد، و گرنه معادل فرهنگی هم می‌تواند مفید باشد (ر.ک؛ همان). در پایان، باید گفت در زمینه حرکات گفتاری، ژست و عادات، هفت مورد استخراج شد که مترجم یک مورد را حذف کرده، سه مورد را به صورت تحت‌اللفظی و سه مورد را نیز با معادل فرهنگی ترجمه کرده است. نیومارک انتخاب راهکار برای ترجمه این دسته از مقوله‌ها را به نوع خوانندگان متن مقصد وابسته می‌داند (ر.ک؛ همان: ۱۳۳).

نتیجه‌گیری

پربسامدترین مقوله‌های فرهنگی در داستان فارسی *شکراست*، مربوط به نهادها، آداب و رسوم، فعالیت‌ها، جریان‌ها و مفاهیم است. بعد از آن، مقوله فرهنگ مادی (فراورده‌های مادی) با هفده مورد در جایگاه دوم قرار دارد. از میان بیش از پانزده راهکار ارائه شده از سوی نیومارک، تنها هفت مورد آن‌ها در ترجمه عربی داستان فارسی *شکراست*، از سوی مترجم استفاده شده که از این قرار است: انتقال واژه، معادل فرهنگی، جبران (یادداشت‌ها، اضافات، توضیحات)، معادل کارکردی، مترادف و گرت‌برداری.

در نظر علوب، بهترین راهکار برای ترجمه مقوله‌های بوم‌شناختی، انتقال واژه، برای ترجمه عناصر و فراورده‌های فرهنگی و فرهنگ اجتماعی و نیز نهادها، آداب و رسوم، فعالیت‌ها، جریان‌ها، مفاهیم و معادل فرهنگی است. او برای حرکت گفتاری، عادات و حرکات به هنگام سخن گفتن، به طور مساوی هم از معادل فرهنگی و هم از گرت‌برداری سود جسته است که این انتخاب‌ها متناسب با راهکارهای نیومارک است.

علوب با استفاده حداکثری از راهکار معادل فرهنگی، یک ترجمه مخاطب‌محور ارائه داده است. البته او گاهی از گرت‌برداری استفاده کرده است و باعث شده متن مقصد نامفهوم جلوه کند. در این گونه موارد، مترجم بسیار کم از ارائه توضیح و اضافات استفاده کرده، به گونه‌ای که گویی مطالب برای خود او هم مشخص نبوده است. همچنین، گاهی علوب در ترجمه خود دست به حذف زده است که این کار او بیش از آنکه برخاسته از ایدئولوژی یا مسائل فرازبانی باشد، برخاسته از دریافت نکردن درست معناست. وی در کنار حذفیات خود، گاهی از راهکار جبران سود جسته است و گاهی هم از این مهم غفلت ورزیده است. در ترجمه علوب، مواردی از انتخاب معادل‌های اشتباه است که بیشتر به دلیل تسلط نداشتن مترجم بر فرهنگ زبان مبدأ می‌باشد که این موارد در مقوله‌های دسته چهارم و مربوط به آداب، رسوم و مفاهیم خاص است.

منابع

- افراه، روح‌الله. (۱۳۸۹). *ترجمه پذیری عناصر فرهنگی در اشعار سهراب سپهری و فروغ*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه پیام نور مرکز تهران.
- افراه، روح‌الله و بلقیس روشن. (۱۳۹۱). «ترجمه‌پذیری عناصر فرهنگی در اشعار سهراب سپهری و فروغ با تکیه بر چارچوب نظری نیومارک». *مجله مطالعات نظری ترجمه*. ش ۲.
- انوری، حسن. (۱۳۸۱). *فرهنگ بزرگ سخن*. تهران: سخن.
- بالایی، کریستف و میشل کویی پرس. (۱۳۷۶). *سرچشمه‌های داستان کوتاه*. چ ۱. تهران: پاپیروس.
- تمام، قطاف عبدالکریم. (۲۰۰۵م). *إشکالیة نقل الخصوصیات الثقافية*. رسالة ماجستير. الجزائر: جامعة منتوری.
- جمالزاده، محمدعلی. (۱۳۲۰). *یکی بود، یکی نبود*. تهران: پروین.
- حقانی، رضا. (۱۳۸۶). *نظرها و نظریه‌های ترجمه*. تهران: امیرکبیر.

- روشنفکر، کبری، هادی نظری منظم و احمد حیدری. (۱۳۹۲). «چالش‌های ترجمه‌پذیری عناصر فرهنگی در رمان *اللص و الكلاب* نجیب محفوظ؛ مقایسه دو ترجمه با تکیه بر چارچوب نظری نیومارک». *دوفصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*. س ۳. ش ۸. صص ۱۳-۳۴.
- صلح‌جو، علی. (۱۳۹۴). *از گوشه و کنار ترجمه*. تهران: مرکز.
- عسکرزاده طرهبه، رجبعلی. (۱۳۹۴). *عنوان مطالعه فرهنگی ترجمه برای کودکان در حوزه دوبله و زیرنویس کارتونها: استراتژی‌های اتخاذشده توسط مترجمان فارسی‌زبان*. مشهد: دانشگاه امام رضا.
- علوب، عبدالوهاب محمود. (۱۹۹۳ م). *القصة القصيرة والحكاية في الأدب الفارسي، دراسة ونماذج*. القاهرة: الهيئة العامة المصرية للكتاب.
- علیزاده، علی. (۱۳۸۹). «مقوله‌ها و عناصر فرهنگی و چگونگی ترجمه آن‌ها در گنسیب بزرگ ترجمه کریم امامی». *فصلنامه پژوهش ادبیات معاصر جهان*. س ۱۵. ش ۵۹. صص ۷۴-۵۳.
- لفور، آندره، سوزان بسنت و مری اسنل هورنبری. (۱۳۹۴). *چرخش فرهنگی در مطالعات ترجمه*. ترجمه مزدک بلوری. چ ۲. تهران: قطره.
- ماندی، جرمی. (۱۳۹۴). *معرفی مطالعات ترجمه*. ترجمه علی بهرامی و زینب تاجیک. چ ۳. تهران: رهنما.
- هاشمی، محمدرضا و نادیا غضنفری. (۱۳۹۳). «بومی‌سازی مدل پنجگانه عناصر فرهنگی نیومارک با زبان و فرهنگ فارسی». *مجله مطالعات زبان و ترجمه*. ش ۲. صص ۱-۲۱.
- هاشمی میناباد، حسن. (۱۳۹۶). *گفتارهای نظری و تجربی در ترجمه*. تهران: بهار.
- _____ . (۱۳۸۳). «فرهنگ در ترجمه و ترجمه عناصر فرهنگی». *فصلنامه مطالعات ترجمه*. س ۲. ش ۵. صص ۳۰-۴۹.
- نیازی، شهریار و حافظ نصیری. (۱۳۸۸). «ارزش فرهنگی ترجمه ضرب‌المثل‌ها و کنایات (عربی-فارسی)». *دوفصلنامه زبان پژوهی*. س ۱. ش ۱. صص ۱۶۷-۱۸۴.

نیومارک، پیتر. (۱۳۹۰). *دوره آموزش فنون ترجمه*. ترجمه منصور فهیم و سعید سبزیان.

چ ۳. تهران: رهنما.

Newmark, Peter. (1988). *A Textbook of Translation*. New York & London: Prentice Hall.

